

# مفهوم اکثریت مطلق

جواد حسین زاده

مربی مؤسسه آموزش عالی جهاد دانشگاهی

## چکیده

قانونگذار ایران در ماده ۱۵ قانون تشکیلات و وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران، ملاک اعتبار تصمیمات شوراهای اسلامی را اکثریت مطلق آرای حاضرین قرار داده، در حالی که در این قانون تعریفی از اکثریت مطلق ارائه نکرده است.

در لغتنامه‌های مشهور فارسی و فرهنگهای حقوقی به اتفاق از اکثریت مطلق به «نصف به علاوه یک [جمعیتی]» یاد شده، در حالی که در برخی از قوانین از اکثریت مزبور به بیش از نصف تعبیر شده است. مشابه همین تعاریف بدون اشاره به عنوان «اکثریت مطلق» در لایحه قانونی اصلاح قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ نیز آمده است. لکن، هیچیک از تعاریف مزبور به لحاظ اختلاف در تعریف، و یا سکوت قانونگذار در عمل مشکل شوراها یا مجامعی را که با عدد فرد تشکیل می‌شوند مرتفع نساخته است به همین دلیل همواره از آغاز تشکیل شوراها در نصاب اعتبار تصمیمات آن میان اعضا و مجریان اختلاف نظر بوده است.

به عبارت دیگر هنوز جای این پرسش باقی است که آیا در مقام سکوت قانونگذار در تعریف اکثریت مطلق با توجه به تعریف لغوی آن (نصف به علاوه یک)، یا در مواقعی که قانونگذار خود این اکثریت را به همین مضمون تعریف کرده است، عدد اعشاری حاصل از اعمال تعریف را به طرف اقل یا اکثر باید حمل کرد؟

مقاله حاضر ضمن نقد مفاهیم اکثریت نسبی و خاص، به بررسی آثار و نتایج حاصل از هر یک از تعاریف دوگانه اکثریت مطلق در مجامع و شوراهایی که با عدد زوج یا فرد تشکیل می‌شوند، پرداخته است و در نهایت به این نتیجه رسیده که اکثریت مطلق در هر حال دارای یک تعریف است و آن تعریف چیزی جز بیش از نصف جمعیتی نیست.

کلید واژه‌ها: اکثریت نسبی، اکثریت مطلق، اکثریت خاص.



## ۱- مقدمه

به نظر می‌رسد مفاهیمی نظیر اکثریت و اقلیت، کوچکی و بزرگی و بلندی و پستی از جمله امور انتزاعی هستند که واقعیت و عینیت ندارند؛ ولی هنگام سنجش نسبی اشیای واقعی به ذهن راه می‌یابند. به بیان دیگر آنچه انسان به کمک حواس خود می‌یابد موجودات عینی و اشیای خارجی هستند که دارای اشکال منظم و یا غیر منظم بوده، مکان و فضایی را به خود اختصاص داده‌اند. به این موجودات اصطلاحاً موجودات یا امور واقعی یا عینی گفته می‌شود.

انسان پس از شناخت این امور، به اموری دست می‌یابد که خود محسوس و واقعی نیستند، ولی از مقایسه امور واقعی با یکدیگر مورد ادراک واقع می‌شوند. مثلاً اکثریت و اقلیت، عینیت و واقعیت ندارد، ولی هنگام سنجش نسبی میان دو جمعیت و گروه که از امور واقعی هستند انتزاع می‌شود و در این حالت است که می‌گوییم این گروه اکثریت و آن گروه اقلیتند. در واقع، اکثریت و اقلیت خود وجود خارجی و شکل خاصی ندارند و مکان و فضایی را نیز اشغال نکرده‌اند، بلکه آنچه واقعاً موجود است جمعیت یا گروه انسانی است که هنگام مقایسه با یکدیگر متصف به وصف اکثریت یا اقلیت می‌گردند. این دسته از امور را از این جهت که از تطبیق امور واقعی، انتزاع و استخراج می‌گردد، اصطلاحاً موجودات یا امور انتزاعی می‌نامند [۱، ص ۲۱]. به همین دلیل نیز اهل لغت همیشه در بیان معنای اکثریت آن را در مقابل اقلیت تعریف کرده‌اند [۲].

در نظام حقوقی ما، واژه اکثریت کمتر به طور مطلق به کار رفته و علی‌الاصول با قیدی همراه است. حتی در مواردی که بدون قید استعمال می‌گردد به قرینه، منصرف به یکی از اکثریتهای معمول مورد نظر مقنن است. در واقع قانونگذار در قوانین مختلف از جمله قانون اساسی، قانون آیین نامه داخلی مجلس شورای اسلامی، قانون تجارت و ... از اکثریتهای مختلفی نام برده است که مجموع آنها را می‌توان در سه عنوان کلی، اکثریت نسبی، اکثریت مطلق و اکثریت خاص خلاصه نمود.

در این میان، بدون تردید، شناخت مفهوم اکثریت مطلق از نظر قانونگذار و حصول نتیجه مطلوب از این بحث تا حدود بسیار زیادی به شناخت سایر اکثریتهایی که قانونگذار در قوانین مختلف از آنها نامبرده وابسته است. از این رو شایسته است قبل از ورود به بحث اصلی تحقیق، شناختی هر چند اجمالی از سایر اکثریتها و جایگاه اکثریت مطلق در این میان به دست آوریم.



شایان ذکر است، قانونگذار علی رغم استفاده مکرر از مفاهیم اکثریت نسبی و خاص، از هیچیک تعریفی ارائه نکرده است. اکثریت مطلق نیز اگرچه دارای تعریف قانونی است، لکن به لحاظ تعاریف متفاوت آن در قوانین مختلف در عمل ابهام این واژه حقوقی - دست کم در پاره‌ای از موارد - هنوز به قوت خود باقی است. تعاریف عالمان لغت و برخی از حقوقدانان از این مفاهیم نیز متفاوت و در مجموع جامع و مانع به نظر نمی‌رسد.

بدیهی است در نظام حقوقی که کلاً از مفاهیم اکثریت نسبی، مطلق و خاص در قوانین استفاده شده‌است، فقدان تعریف جامع و مانع از آن مفاهیم، خلاءای است که دانشجویان، محققان و مجریان را در عمل با مشکلات عدیده مواجه می‌سازد و موجب اعمال سلیقه‌های متضاد می‌گردد.

تحقیقات گسترده نگارنده حاکی از این واقعیت است که هیچیک از نویسندگان حقوقی به لحاظ ظرافت و جنبه‌های علمی این بحث (مفهوم اکثریت مطلق) تا کنون متعرض آن نشده‌اند. پرس و جو و تفحص شفاهی از متخصصان فن، استادان حقوق اساسی و تجارت، نیز نتیجه در خور توجه و مطلوبی در بر نداشته است. از این رو پس از فحص و یأس از یافتن آثار و منابع قابل توجه در این خصوص، به ناچار برای یافتن حکم مسأله به روش تحلیل، استقرا در قوانین و تفسیر منطقی با تمسک به اصول حقوقی و اصول عملیه رجوع شد تا پاسخ این پرسش حقوقی را که بارها از طریق شوراهای اسلامی شهرهای مختلف کشور مطرح شده و ممکن است مورد سؤال مجامع عمومی و هیأت مدیره شرکتهای تجاری و هیأت امنای مؤسسات غیر تجاری نیز واقع گردد ارائه دهیم.

## ۲- بحث و بررسی

### ۲-۱- اکثریت نسبی

اکثریت نسبی از نظر لغوی و اصطلاحی دارای دو تعریف متفاوت است. اکثریت مزبور از نظر لغوی در کتابهای مشهور لغت بدین شرح تعریف شده است: «تعداد آراییی است که داوطلبی به دست می‌آورد به شرطی که زیادتر از آرای داوطلبان دیگر باشد» [۲] و یا بیشترین مورد در میان چند مورد با بیشترین آرای در میان چند مجموعه رأی» [۳]. این در حالی است که اکثریت مزبور از نظر اصطلاحی در برابر اکثریت مطلق به کار برده شده و در تعریف آن



آمده است: «اکثریت نفوس حاضر در یک جلسه تا زمانی که به حد اکثریت مطلق نرسیده است» [۴، ص ۵۶۸].

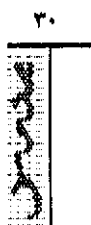
دو تعریف فوق (لغوی و اصطلاحی) از جهاتی با یکدیگر متفاوتند که در مقام مقایسه آن دو می‌توان نتایج زیر را به دست آورد:

**اولاً** عوامل مقایسه در تعریف لغوی اکثریت نسبی نسبت میان سه عامل یا بیشتر است؛ یعنی آرای یک داوطلب در مقایسه با سایر داوطلبان که بیش از یک نفرند مورد توجه واقع شده است، در حالی که عوامل مقایسه در معنای اصطلاحی نسبت میان دو عامل (یعنی نسبت میان حاضران و غایبان) است.

**ثانیاً** در تعریف لغوی اکثریت نسبی، لازم نیست اکثریت مزبور الزاماً کمتر از اکثریت مطلق باشد. بنابراین ممکن است داوطلبی که نسبت به سایرین اکثریت نسبی را کسب کرده در عین حال واجد اکثریت مطلق هم باشد در حالی که در تعریف اصطلاحی زمانی از اکثریت نسبی یاد می‌شود که آرای یک داوطلب نسبت به دیگری بیشتر و در عین حال این میزان فزونی الزاماً کمتر از اکثریت مطلق باشد.

**ثالثاً** هر چند تعریف اصطلاحی اکثریت نسبی از این جهت که مرز میان این اکثریت و اکثریت مطلق را کاملاً مشخص کرده، دارای مزیت است، لکن خالی از ایراد نیست؛ زیرا همانگونه که می‌دانیم اکثریت مفهومی انتزاعی است که در تقابل با اقلیت معنا پیدا می‌کند. در تعریف مذکور، از اکثریت نسبی چنین یاد شده است: «اکثریت نفوس حاضر در یک جلسه تا زمانی که به حد اکثریت مطلق نرسیده است» [۴، ص ۵۶۸]؛ در حالی که می‌دانیم اگر عده حاضر در جلسه‌ای به حد بیش از نصف نرسد مقایسه آن با عده غایبان که بیشترند نمی‌تواند به عنوان اکثریت قلمداد شود. به عبارت دیگر معلوم نیست نویسنده در تعریف مزبور عده حاضر در جلسه را با چه مقایسه کرده و به آن عنوان اکثریت نسبی داده است.

همان گونه که مشاهده می‌شود هر یک از تعاریف فوق دارای مزایا و معایبی است. در تعریف لغوی از این حیث که مرز میان اکثریت نسبی و مطلق دقیقاً مشخص نشده تعریف مانع نیست. همچنین تعریف اصطلاحی نیز از جهت مقایسه (به شرحی که گذشت) دارای اشکال اساسی است و جامع افراد نمی‌باشد. به نظر می‌رسد یافتن معنای دقیق از این اکثریت و ارائه تعریف جامع و مانعی از آن مستلزم کشف هدف و منظور قانونگذار در تمسک به این تأسیس حقوقی است. استقرا در قوانین و دقت در مواضعی که قانونگذار اشاره به



اکثریت نسبی کرده است، از جمله ماده ۱۱۹ قانون آیین نامه داخلی مجلس شورای اسلامی، ماده ۸۸ لایحه قانونی اصلاح قانون تجارت و مواد ۵، ۶ و ۹ قانون اصلاح قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۸۲/۷/۶، حاکی از این است که قانونگذار در تمسک به اکثریت نسبی - به معنای اخص - دو نکته اساسی را مطمح نظر داشته است.

اولاً هر جا حصول اکثریت مطلق را متعذر دیده یا حصول آن را لازم نمی‌دانسته حکم به اکثریت نسبی کرده است. در اثبات این نکته به عنوان نمونه می‌توان به ماده ۱۱۹ قانون آیین نامه داخلی مجلس شورای اسلامی اشاره نمود که مقرر می‌دارد: «کلیه انتخاباتی که در مجلس و کمیسیونها و شعب به عمل می‌آید اعم از اینکه فردی یا جمعی باشد به استثنای انتخاب رئیس، اعضای حقوقدان شورای نگهبان که با اکثریت مطلق عده حاضر انتخاب می‌شوند و موارد دیگری که در این آیین نامه حد و نصاب دیگری برای آن تعیین شده است با رأی اکثریت نسبی است...». بدیهی است قانونگذار در این ماده پس از ذکر موارد لزوم حصول اکثریت مطلق و اکثریت خاص به مواردی اشاره می‌نماید که برای تحقق آن اکثریت‌های مزبور لازم نبود، و به اکثریت نسبی به عنوان اکثریتی کمتر از اکثریت مطلق بسنده شده است. در تأیید این نظر یکی از نویسندگان حقوقی در تشریح نظام اکثریتی در حقوق اساسی چنین بیان می‌دارد: «اگر برای انتخاب شدن، ملاک عمل تعداد آرا باشد ولو یک رأی بیشتر، آن را روش اکثریت نسبی یا اکثریت ساده می‌نامند و اگر ملاک داشتن اکثریت ویژه، مثلاً نصف به علاوه یک آرای رأی دهندگان یا بیشتر باشد، آن را اکثریت مطلق خوانند» [۵، صص ۱۵۱، ۲۷۲].

در حقوق فرانسه نیز اکثریت نسبی دارای همین مفهوم است؛ زیرا قوانین این کشور به دو دسته قوانین عادی و بنیادی تقسیم می‌گردد و یکی از تفاوت‌های میان قوانین عادی و بنیادی این است که تصویب قوانین عادی منوط به حصول اکثریت نسبی و تصویب قوانین بنیادی منوط به حصول اکثریت مطلق آرای نمایندگان است [۵، صص ۱۵۱، ۲۷۲].

ثانیاً از نظر منطقی زمانی می‌توان از اکثریت نسبی (به معنای اخص آن) سخن گفت که گزینه‌های مورد انتخاب الزاماً متغیر میان سه عامل یا بیشتر باشد والا در تقابل میان دو امر، اکثریت حاصل الزاماً اکثریت مطلق است، نه اکثریت نسبی. این موضوع را در قالب دو مثال می‌توان روشن نمود.



مثال اول: اگر قرار باشد تصمیم حاضران در یک جلسه ده نفره انتخاب یکی از افراد «الف» یا «ب» باشد و شش نفر از آنان به «الف» و چهار نفر دیگر به «ب» رأی دهند و یا اگر قرار باشد ده نفر مزبور فقط به موضوعی رأی مثبت یا منفی دهند، و شش نفر از آنان به موضوع مزبور رأی مثبت و چهار نفر دیگر رأی منفی دهند، اکثریت حاصل، اکثریت مطلق است نه نسبی؛ زیرا هرگاه عوامل مقایسه میان دو امر باشد اکثریت حاصل به این دلیل که بیش از نصف است الزاماً اکثریت مطلق است.

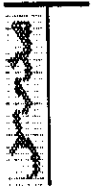
مثال دوم: چنانچه تصمیم ده نفر مزبور انتخاب یکی از افراد «الف» یا «ب» یا «ج» باشد و پنج نفر آنان به «الف» دو نفر به «ب» و سه نفر دیگر به «ج» رأی دهند و یا اگر آنان اختیار داشته باشند که به موضوعی رأی مثبت یا منفی یا ممتنع دهند و پنج نفر رأی مثبت، دو نفر منفی و سه نفر دیگر رأی ممتنع دهند، شخص «الف» یا موضوع مذکور در تقابل با دو گزینه دیگر، واجد اکثریت نسبی شده است؛ زیرا تحقق اکثریت نسبی منطقاً زمانی ممکن می‌گردد که گزینه‌های انتخاب متغییر میان سه عامل یا بیشتر باشد و همانگونه که در مثال قبل بیان گردید، در تقابل میان دو امر، اکثریت حاصل الزاماً اکثریت مطلق است، نه نسبی.

بدین ترتیب، به نظر می‌رسد اگر بخواهیم با استقرا در قوانین، تعریف جامع و مانعی از اکثریت نسبی ارائه دهیم که معایب تعاریف لغوی و اصطلاحی اکثریت نسبی را نیز نداشته باشد، باید معتقد باشیم اکثریت نسبی عبارت است از: «فزون‌ی آرای یک داوطلب نسبت به داوطلبان دیگر یا یک گزینه نسبت به گزینه‌های دیگر تا زمانی که به اکثریت مطلق نرسیده است».

حسن این تعریف در این است که ضمن پرهیز از معایب تعریف لغوی و اصطلاحی، جمع میان آن دو است.

## ۲-۲- اکثریت خاص

اکثریت خاص، هر چند فاقد معنای لغوی است، ولی برخی از نویسندگان حقوق اساسی از آن بدین شرح یاد کرده‌اند: «اکثریت خاص وقتی است که مسائل مطروح برای اتخاذ تصمیم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و نصاب آن معمولاً بیش از اکثریت مطلق می‌باشد» [۶، ص ۲۲]. از نگاه این نویسندگان، اکثریت خاص دارای دو معنای اعم و اخص است. در معنای اعم، اکثریت مزبور شامل اکثریتهایی که کمتر از اکثریت مطلق باشد نیز می‌شود. بنابراین اکثریتهایی چون یک چهارم و یک پنجم نیز مشمول این نوع از اکثریت است، زیرا این نصابها،



نه اکثریت نسبی است و نه اکثریت مطلق. پس الزاماً باید مشمول تعریف اکثریت خاص باشد؛ در حالی که در معنای اخص، اکثریت مزبور الزاماً بیش از اکثریت مطلق و شامل اکثریتهای نظیر دوسوم، سه چهارم و چهارپنجم است.

به نظر نگارنده، نصاب اکثریت خاص الزاماً باید بیش از اکثریت مطلق باشد. در اثبات این ادعا اشاره به ماده ۱۲۰ قانون آیین‌نامه داخلی مجلس خالی از فایده نیست. ماده مزبور مقرر می‌دارد: «رای گیری نسبت به موارد زیر با اکثریت خاص و به ترتیب ذیل خواهد بود...» به موجب این ماده، تصویب آیین‌نامه داخلی مجلس و تفسیر آن، تشکیل جلسه غیر علنی مجلس و تقاضای دو و سه فوریت طرحها و لوایح به اکثریت دو سوم حاضران و تصویب درخواست مراجعه به آرای عمومی و عدم کفایت رئیس‌جمهور به اکثریت دو سوم مجموع نمایندگان است.

قانونگذار در ماده مزبور صرفاً از اکثریتهایی به عنوان اکثریت خاص نام برده که همگی بیشتر از اکثریت مطلق است. بنابراین اکثریت خاص نمی‌تواند کمتر از اکثریت مطلق باشد، زیرا مطابق ملاک مود نظر قانونگذار و تعریف فوق، اکثریتی خاص تلقی می‌شود که موضوع آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار باشد. بنابراین نصابی که ملاک اعتبار آن کمتر از اکثریت مطلق است، موضوع دیگر از اهمیت ویژه برخوردار نیست تا بتوان آن را اکثریت خاص تلقی کرد.

از سوی دیگر، همانگونه که قبلاً بیان شد، اکثریت، مفهومی انتزاعی است که در تقابل با اقلیت معنا پیدا می‌کند. بنابراین چون نصابهای یک چهارم و یک پنجم خود در تقابل با اکثریت دیگری هستند عقلاً نمی‌توانند به عنوان اکثریت خاص تلقی شوند. به همین دلیل از اینگونه موارد نباید تحت عنوان اکثریت یاد کرد، بلکه صرفاً باید تحت عنوان یک نصاب و بدون قید اکثریت مورد اشاره واقع شوند؛ همانگونه که قانونگذار نیز در بسیاری از مواد قانونی از جمله مواد ۹۲ و ۹۵ لایحه قانونی اصلاح قانون تجارت، مصوب سال ۱۳۴۷ تحت عنوان سهامداران یا دارندگان سهام از اینگونه موارد یاد کرده است.

ناگفته نماند قانونگذار در برخی از موارد قانونی نظیر ماده ۷۵ لایحه فوق‌الذکر از مواردی چون یک‌سوم یا کمتر از نصف تحت عنوان اکثریت یاد کرده است که نباید آن را یک ملاک محسوب داشت بلکه باید از باب تسامح در بیان تلقی نمود.

بنابراین، به نظر می‌رسد اکثریت خاص عبارت از اکثریتی است که موضوع آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده، نصابش همیشه بیشتر از اکثریت مطلق است.





اینک پس از شناخت مفاهیم اکثریت نسبی و اکثریت خاص، باید اذعان نمود که شناخت اکثریت مطلق در میان سایر اکثریتها از دو جهت واجد جایگاه ویژه و ممتاز است. از یک سو به عنوان ملاک رسمیت و اعتبار تصمیمات بسیاری از شوراهای، مجامع و جلسات مورد توجه قانونگذار و افراد در روابط خصوصی خود واقع شده است و از سوی دیگر با توجه به تعریف اکثریت نسبی و خاص می‌توان چنین نتیجه گرفت که اکثریت مطلق حد وسط این دو مفهوم حقوقی است که شناخت حدود و ثغور دقیق آن تا حدود بسیار زیادی مبین حدود و ثغور این دو اکثریت است که در طرفین آن واقع شده‌اند.

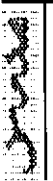
بدین ترتیب شایسته است برای دستیابی به این مهم و رفع تردیدها و مشکلاتی که در عمل این تأسیس حقوقی برای مجریان پدید آورده است، بدو به بررسی معنای لغوی و اصطلاحی آن پرداخته، در نهایت به کمک اصول حقوقی و اصول عملیه معنای دقیق آن را روشن سازیم و بدین طریق، ابهامها و تردیدهای موجود در باب این تأسیس حقوقی را رفع کنیم.

## ۲-۳- اکثریت مطلق

اکثریت مطلق یا اکثریت تام از نظر لغوی به معنای «نصف به علاوه یک یا تعداد آرای که لااقل مساوی نصف به علاوه یک باشد» [۲،۲] آمده است. در اصطلاح حقوقی نیز همانند معنای لغوی، اکثریت مطلق به نصف به علاوه یک کل نفوس یک گروه - اعم از حاضرین و غایبین - [۴، ص ۵۶۸] معنا شده است.

در قوانین معتبر و جاری کشور تنها تعریفی که به صراحت از اکثریت مطلق مشاهده می‌شود، تعریفی است که قانونگذار در قانون آیین نامه داخلی مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۷۹ از این تأسیس حقوقی به دست داده است. ماده ۹۶ قانون مزبور پس از بیان نصاب رسمیت جلسات مقرر می‌دارد: «... اکثریت مطلق وقتی حاصل می‌شود که بیش از نصف نمایندگان حاضر، رأی مثبت دهند...».

در لایحه قانونی اصلاح قانون تجارت نیز مشابه دو تعریف فوق (لغوی و قانونی)، بدون اینکه قانونگذار نامی از اکثریت مطلق برده باشد، مشاهده می‌شود؛ ولی به قرینه عبارات موادی که این تعاریف در آنها به کار برده شده و همچنین سایر موادی که اکثریت‌های مختلفی به عنوان اکثریت نسبی یا اکثریت خاص در آنها ذکر شده است می‌توان چنین نتیجه گرفت که منظور قانونگذار از تعاریف مزبور چیزی جز اشاره به اکثریت مطلق نبوده است. به





عنوان مثال قانونگذار در ماده ۸۸ لایحه مزبور چنین مقرر داشته است: «در مجمع عمومی عادی تصمیمات همواره به اکثریت نصف به علاوه یک آرای حاضر در جلسه رسمی معتبر خواهد بود، مگر در مورد انتخاب مدیران و بازرسان که اکثریت نسبی کافی است». بدیهی است قانونگذار در این ماده به جای ذکر عنوان اکثریت مطلق به معنای لغوی و اصطلاحی آن اشاره کرده است.

در بیان مصادیق تعریف دیگر اکثریت مطلق نیز قانونگذار در مواد ۸۴ و ۸۷ لایحه مزبور در مجامع عمومی فوق العاده و عادی حضور دارندگان بیش از نصف سهامی که حق رأی دارند را در اولین دعوت ضروری دانسته است. همچنین در ماده ۱۲۱ همین لایحه نیز قانونگذار برای تشکیل جلسات هیأت مدیره حضور بیش از نصف اعضای هیأت مدیره را لازم دانسته است. بدیهی است تعابیر به کار برده شده در این مواد نیز با تعریفی که ماده ۱۲۰ قانون آیین نامه داخلی مجلس شورای اسلامی از اکثریت مطلق به دست داده مطابقت دارد.

شایان ذکر است، شورای انقلاب نیز در مصوبات متعددی اکثریت مطلق را همانند لایحه قانونی اصلاح قانون تجارت به دو گونه ظاهراً متفاوت ولی به صراحت تعریف کرده است. شورای مزبور در ماده ۸ لایحه قانونی اداره امور جلسات و نظامنامه داخلی مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، اکثریت مطلق را به «نصف به علاوه یک» تعریف کرده است. ماده مزبور چنین مقرر می‌دارد: «پس از رسمیت یافتن جلسه، خروج نمایندگان از جلسه تا میزان اکثریت مطلق (نصف به علاوه یک) مانع ادامه بحث و رسیدگی نخواهد بود...». مشابه همین تعریف در ماده ۷ قانون انتخابات مجلس شورای ملی نیز مشاهده می‌شود. این در حالی است که همین مرجع در ماده ۱۴ قانون انتخابات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۲۸ قانون انتخابات مجلس شورای ملی، اکثریت مطلق را به «بیش از نصف» تعریف کرده است. به عنوان نمونه ماده ۱۴ قانون مزبور اشعار می‌دارد: «جلسات انجمنهای نظارت اعم از مرکزی و فرعی شعب اخذ رأی با حضور اکثریت اعضا و اتخاذ تصمیم با اکثریت مطلق (بیشتر از نصف اعضای حاضر در جلسه) خواهد بود».

اگرچه مصوبات شورای انقلاب منسوخ است، ولی از باب کشف نظر قانونگذار و تنقیح مناسط می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. بنابراین آنچه از بررسی مواد فوق به دست می‌آید این است که اکثریت مطلق از دیدگاه قانونگذار دارای دو تعریف «نصف به علاوه یک» و «بیش از

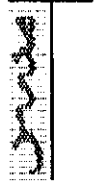


نصف» می باشد که تعریف نصف به علاوه یک با تعریف لغوی و اصطلاحی آن یکسان است، ولی تعریف بیش از نصف صرفاً یک تعریف قانونی است.

بر حسب ظاهر، از نظر قانونگذار میان دو تعریف فوق درمرحله وضع قوانین تفاوتی مشاهده نمی شده به همین دلیل نیز در موارد مختلف به هر دو صورت به اکثریت مطلق اشاره شده است. این در حالی است که تعاریف مزبور در عمل دارای دو نتیجه متفاوت است که حسب مورد به عدد اعضای شورا یا افراد حاضر در جلسه تصمیم گیری بستگی دارد. چنانچه تعداد اعضای شورایی و یا تعداد افراد حاضر در جلسه‌ای زوج باشد اکثریت مطلق آن با توجه به هر دو تعریف یکسان خواهد بود؛ یعنی چنانچه اعضای حاضر در جلسه‌ای ده نفر باشند، اکثریت مطلق آن با توجه به هر دو تعریف شش نفر است؛ زیرا عدد شش هم بیش از نصف و هم نصف به علاوه یک حاضرین است؛ اما چنانچه تعداد اعضای شورایی و یا تعداد حاضر در جلسه‌ای فرد باشد، اکثریت مطلق آن با توجه به هر یک از تعاریف مذکور متفاوت خواهد بود. به عنوان مثال چنانچه اعضای حاضر در جلسه‌ای نه نفر باشند، اکثریت مطلق آن با توجه به تعریف نصف به علاوه یک عدد اعشاری پنج و نیم (چهار و نیم) (نصف نه) + یک = پنج و نیم) و بنابر تعریف دیگر، عدد پنج است؛ زیرا در هر حال عدد پنج بیش از نصف می باشد.

ظاهراً تعریف اول بیش از تعریف دوم در میان افراد جامعه و حقوقدانان شایع است. به همین دلیل نیز تعدادی از نویسندگان اکثریت مطلق را به نصف به علاوه یک تعریف کرده‌اند [۲، ۳، ۴، ص ۵۶۸]. به علاوه قانونگذار نیز در پاره‌ای موارد به صراحت از این اکثریت به همین مضمون یاد کرده است (ماده ۸۸ لایحه قانونی اصلاح قانون تجارت). بنابراین جای این پرسش باقی است که در موارد سکوت قانونگذار یا در مواردی که خود این اکثریت را به نصف به علاوه یک تعریف کرده، برای حصول اطمینان از تحقق اکثریت مطلق در مجامعی که با عدد فرد تشکیل می شود آیا باید عدد اعشاری را به طرف اقل گرد کرد یا اکثر؟ به عبارت دیگر، حال که تحقق عدد اعشاری غیرممکن است - برای مثال، در یک شورای نه نفره که اکثریت مطلق آن عدد پنج و نیم است - آیا این عدد را باید به طرف اقل یعنی عدد صحیح پنج گرد کرد یا به طرف اکثر یعنی عدد صحیح شش.

در حقیقت سؤال مزبور از این امر ناشی می شود که عدد اعشاری حاصل از اعمال تعریف اکثریت مطلق دقیقاً حد وسط دو عدد صحیح واقع است و افزایش یا کاهش آن به هر سو نیازمند دلیل است. به بیان دیگر، کاهش یا افزایش عدد مزبور فی نفسه رجحانی ندارد،



مگر برای هر یک توسط مدعی آن دلیل ارائه شود. در پاسخ به این سؤال دو دیدگاه کاملاً متفاوت قابل تصور است.

### ۲-۳-۱- دیدگاه نخست

مطابق این دیدگاه در مواردی که عدد اعضای شورا فرد است، برای تحقق اکثریت مطلق، عدد اعشاری حاصل از اعمال تعریف را به دلایل ذیل باید به طرف اکثر افزایش داد:

۱. قانونگذار در ماده ۱۵ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران، ملاک اعتبار تصمیمات شوراهای اسلامی را اکثریت مطلق آرای حاضرین قرار داده است. به طور مسلم قانونگذار در گفتار خود با آگاهی از معنای لغوی و اصطلاحی اکثریت مزبور، یعنی نصف به علاوه یک آن را به کار برده است. بدین ترتیب، قانونگذار برای قانونی شمردن یک مصوبه، تحقق اکثریت مطلق را در معنای لغوی و اصطلاحی آن لازم دانسته است. پس در شوراهایی که حصول اکثریت مطلق به صورت عدد اعشاری است، گرد کردن عدد مزبور به طرف اقل به معنای نادیده گرفتن نیمی از یک رأی که از دیدگاه قانونگذار در اعتبار مصوبه لازم بوده می‌باشد و در نهایت چون اکثریت مطلق از نظر قانونگذار تأمین نشده است، در قانونی بودن مصوبه ای که بدین شکل تصویب شده است تردید ایجاد می‌شود.

بر اساس این دیدگاه برای رفع هر گونه شائبه و تردید در قانونی بودن مصوبات و یا رسمیت جلساتی که به تصریح قانونگذار به اکثریت مطلق حاصل می‌گردند، باید عدد اعشاری را تا حدی پیش برد که یقین نمایم نظر قانونگذار تأمین گردیده است. بنابراین چاره‌ای جز افزایش عدد اعشاری مزبور نیست. برای اثبات این دیدگاه می‌توان چنین استدلال نمود: هرگاه نتوان حکم واقعی موضوعی را از نصوص قانونی به دست آورد و یا تحقق موضوع حکمی مورد تردید باشد، با توجه به اینکه می‌دانیم هر عمل و موضوعی مسلماً در قانون حکمی دارد و نمی‌تواند فاقد حکم قانونی باشد باید در مواقع مشکوک بودن حکم واقعی و برای رهایی از تردید و سرگردانی به اصول عملیه رجوع نمود و حکم ظاهری آن را یافت [۷، ص ۱۸۲]. در مورد موضوع بحث نیز مثلاً می‌دانیم که اکثریت مطلق شورای ده نفره شش نفر است. حال اگر تردید شود که اکثریت مطلق شورای نه نفره چند نفر است، در پاسخ، با تکیه بر اصول عملیه باید معتقد بود هرگاه اصل حکم معلوم، ولی شک در ناحیه امتثال و اجرای آن باشد باید به اصل احتیاط عمل نمود؛ یعنی وقتی تکلیف معلوم باشد ولی ندانیم امتثال آن به این





فعل یا به آن فعل حاصل می‌شود باید احتیاط کرد تا به فراغ ذمه یقین حاصل کنیم؛ زیرا مطابق مفاد قاعده اشتغال [۸، ص ۳۱۲] در صورتی که ذمه یقیناً مشغول باشد فراغ ذمه نیز باید یقینی باشد و در صورت شک و تردید، اصل بر عدم فراغ است، مگر آنکه بر فراغ دلیل ارائه شود.

در خصوص موضوع بحث، از آنجا که از نظر قانونگذار وجود یک رأی بیشتر از نصف برای تحقق اکثریت مطلق شرط است، حذف نیمی از آن باعث تردید در تحقق شرط و فراغ ذمه می‌شود که در این صورت، مطابق اصول باید اصل را بر عدم تحقق شرط گذارد. بنابراین به سیل احتیاط باید برای رفع هر گونه تردید و حصول اطمینان از تحقق شرط مورد نظر قانونگذار در مثال قبل، عدد پنج و نیم را تا قدر متقین تأمین نظر وی که همان عدد شش است، افزایش داد.

همین استدلال در مجامعی که عدد اعضای آن فرد و در عین حال قانونگذار به صراحت اکثریت مطلق را به نصف به علاوه یک تعریف کرده است، نظیر ماده ۸۸ لایحه قانونی اصلاح قانون تجارت جاری است.

۲. بدون تردید قانون شوراها از جمله قوانینی است که در حوزه حقوق عمومی مورد بررسی قرار می‌گیرد. تفسیر قوانین در این حوزه بعضاً دارای ویژگیهای منحصری است که آن را از تفسیر در حوزه حقوق خصوصی متمایز می‌سازد. چنانکه در مقام تفسیر در حقوق عمومی به جای تحقیق درباره قصد دو طرف باید به حفظ منافع عمومی اندیشید و اینکه کدامیک از معانی مورد اختلاف بهتر می‌تواند از این نفع حمایت کند [۹، صص ۲۰۶، ۲۱۶]. به عبارت دیگر در حقوق عمومی و اداری که نظام آن بر پایه حاکمیت بنا شده، نفع عمومی در اولویت است. در موضوع مورد بحث نیز نادیده گرفتن نیمی از رأی به معنای نادیده گرفتن نیمی از حقی است که قانونگذار برای حفظ نفع عمومی برای اعتبار تصمیمات شوراها در نظر گرفته است. به عبارت دیگر، حمایت از نفع عمومی اقتضا دارد که در مقام حل این اختلاف، عدد کسری حاصل از تحقق اکثریت مطلق را به طرف اکثر افزایش دهیم؛ زیرا علی الاصول تصمیماتی که واجد اکثریت بیشتری هستند ضمن برخورداری از اتقان و صلابت لازم به رعایت مصالح عمومی نیز نزدیک‌ترند و علی الاصول در مقام اجرا نیز، نسبت به سایر تصمیماتی که با اکثریت کمتر اتخاذ می‌گردند مقبولیت عمومی بیشتری دارند.



## ۲-۳-۲- دیدگاه دوم

مطابق این دیدگاه در تعارض میان حمل عدد اعشاری حاصل از اعمال اکثریت مطلق، عدد مزبور را به دلایل ذیل باید به طرف اقل حمل نمود:

۱. منظور قانونگذار از نصف به علاوه یک الزاماً افزودن یک واحد عددی به نصف نیست، بلکه افزودن مقدار حداقلی است که موجب افزایش نصف می‌شود. بنابراین به محض اینکه نصاب از نصف فزونی یافت، اکثریت مطلق محقق گردیده است، حتی اگر این فزونی دقیقاً منطبق با یک واحد عددی نباشد. به عبارت دیگر، منظور قانونگذار از اکثریت مطلق تحقق ۵۱ درصد آرا است و این میزان به صرف تحقق فزونی آرای یک گروه بر گروه دیگر که در اقلیتند حاصل می‌گردد؛ هر چند این فزونی دقیقاً نصف به علاوه یک جمعیتی نبوده، کمی کمتر از آن باشد. بنابراین فرض، مقصود قانونگذار از نصف به علاوه یک بیان تعریف اکثریت مطلق در مواضعی است که تحقق آن بدون هیچگونه تردید و افزایش یا کاهشی محقق می‌گردد؛ همانند موردی که اعضای حاضر در جلسه یا تعداد افراد یک گروه زوج باشد که اکثریت مطلق آن با افزودن یک عدد صحیح به نصف اعضا تحقق می‌یابد. ولی در مواقعی که اکثریت مطلق در مجامعی که عدد آنان فرد است بررسی می‌گردد، به صرف تحقق نصاب بیش از نصف، اکثریت مزبور حاصل می‌گردد. به همین دلیل نیز قانونگذار در موارد مختلف از اکثریت مطلق به دو بیان ظاهراً متفاوت بهره جسته است، لکن در واقع چیزی جز بیش از نصف مد نظر او نبوده است. بنابراین شایسته است هر یک از تعاریف اکثریت مطلق را در جایگاه خود استعمال کرد.

۲. دلالت هر لفظی بر معنایش نیازمند سبب است و یکی از اسباب مزبور، رابطه واقعی میان لفظ و معنا است. بنابراین هرگاه دلالت لفظ بر معنا بدون قرینه باشد، بی‌تردید این دلالت ناشی از رابطه واقعی لفظ و معنا است که از آن به تبادر یاد می‌شود [۱۰، ص ۲۱] به بیان دیگر، هر معنایی که از لفظ مجرد (بدن قرینه) ظاهر و به ذهن شنونده متبادر گردد، معنای حقیقی آن لفظ خواهد بود. در موضوع مورد بحث نیز آنچه از کلمه اکثریت مطلق به ذهن متبادر می‌گردد چیزی جز بیش از نصف نیست و چون تبادر علامت حقیقت است، پس لفظ اکثریت مطلق در این معنا حقیقت می‌باشد. به همین علت نیز هرگاه از عامه افراد جامعه در خصوص تحقق نصاب اکثریت مطلق در شوراهایی که عدد حاضر در آنها فرد است سؤال شود





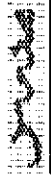
به طور طبیعی عدد کسری حاصل از (نصف به علاوه یک) را به طرف اقل گرد می‌نمایند و این امر، چیزی جز پذیرش طبیعی تعریف اکثریت مطلق به بیش از نصف نیست.

### ۲-۳-۳- نقد و مقایسه دیدگاهها

بررسی و کاوش در استدالات هر یک از دو دیدگاه حاکی از این واقعیت است که اگرچه ادله دیدگاه اول ظاهراً به سبب رعایت احتیاط و حصول اطمینان از تحقق نظر قانونگذار، قابل توجیه‌تر است، لکن به دلایل عدیده قابل استناد نیست و در مقابل ادله دیدگاه دوم تاب مقاومت ندارد؛ زیرا:

۱. هرچند دانیان حقوق بنا به ذوق و سلیقه یا ایده خاصی که در امور اجتماعی دارند مواد قانون را تفسیر می‌نمایند، ولی از آنجا که در هر جامعه، قدرت نهایی و سلطه واقعی به اراده نمایندگان ملت تعلق دارد و رعایت احترام قانون، بزرگترین ضامن حفظ آزادی افراد است، باید در مواردی که قانون حکم صریحی ندارد، کوشش کرد تا از مفاد و معانی مقررات موجود، اراده قانونگذار را دربارهٔ مسائل مورد نزاع به دست آورد؛ زیرا تدوین قانون از افکار و اندیشه قانونگذار ناشی می‌شود و مفسر از طرق ادبی، منطقی، تاریخی و نظایر آن به هدف و منظور قانونگذار دست می‌یابد و با اعلام نظر تفسیری مواد قانون را روشن و برای اعمال اجرا آماده می‌سازد [۶، ص ۳۲۲].

بدون تردید، پذیرش دیدگاه نخست دارای این ایراد اساسی است که نتیجه حاصل از آن با آنچه منطقاً مورد نظر قانونگذار از وضع اکثریت مطلق بوده، مغایرت اساسی دارد؛ زیرا نتیجه پذیرش این نظر گاهی اوقات اکثریت مطلق را با اتفاق آرا (در شوراهای سه نفره) و گاهی با چهار پنجم آرا (در شوراهای پنج نفره) و گاهی نیز با دو سوم آرا (در شوراهای نه نفره) یکسان می‌سازد؛ در حالی که به یقین می‌دانیم نصابهای اتفاق آرا، دو سوم و چهار پنجم در تصمیماتی که از اهمیت ویژه‌ای - حداقل بیش از اکثریت مطلق - برخوردارند، مورد توجه قانونگذار قرار می‌گیرد. به عنوان مثال، قانونگذار در اصل شصت و پنجم قانون اساسی در خصوص کمیت آرا بجز مواردی که در قانون اساسی نصاب خاصی تعیین نموده عمدتاً موضوع را به آیین نامه داخلی مجلس احاله نموده است. ماده ۱۱۸ آیین نامه داخلی مجلس نیز چنین مقرر می‌دارد: «مصوبات مجلس با رأی موافق اکثریت مطلق حاضرین معتبر است، مگر در مواردی که در قانون اساسی و یا این آیین نامه نصاب دیگری معین شده باشد».



بنابراین از دیدگاه قانونگذار، صرف نظر از مصوبات عادی که به اکثریت مطلق حاصل می‌گردد، برخی از امور باید واجد اکثریت خاصی باشند که به یقین به لحاظ اهمیت با اکثریت مطلق تفاوت اساسی دارد. به همین دلیل نیز در ماده ۱۲۰ آیین‌نامه مزبور از اکثریت دوسوم حاضران برای (۱) تصویب آیین‌نامه داخلی مجلس و تغییر آن، (۲) تشکیل جلسه غیر علنی و (۳) تقاضای دو و سه فوریت طرحها و لوایح، و از اکثریت دو سوم مجموع نمایندگان برای (۱) تصویب درخواست مراجعه به آرای عمومی و (۲) تصویب عدم کفایت رئیس‌جمهور به اکثریت خاص یاد شده است.

در قانون اساسی نیز اکثریتهای خاص دیگری وجود دارند که بعنوان نمونه می‌توان به اصل هفتاد و هشتم اشاره نمود که به موجب آن، تصویب اصلاحات جزئی در خطوط مرزی کشور باید به تصویب اکثریت چهار پنجم مجموع نمایندگان برسد.

بدین ترتیب، به طور مسلم دیدگاه گروه نخست در تفسیر ماده ۱۵ قانون شوراها از اکثریت مطلق نمی‌تواند حاکی از اراده واقعی قانونگذار باشد و میان مفهوم ذهنی و مفهوم مادی رابطه منطقی برقرار نماید.

۲. در دیدگاه اول برای حمل عدد اعشاری حاصل از تعریف اکثریت مطلق به طرف اکثر، استناد به اصول عملیه (اصل احتیاط) گردید، درحالی که در دیدگاه دوم برای حمل این عدد به طرف اقل به تبادر استناد شد. در تقابل این دو دیدگاه به نظر می‌رسد، از آنجا که تبادر دلالتی هر چند ناقص و ظنی بر واقعیت دارد و نسبت به درستی مدلول آن ظن نوعی حاصل می‌شود، لذا مدلول آن همانند اصول عملیه یک حکم ظاهری که صرفاً برای رفع بلا تکلیفی و حل و فصل خصومت وضع شده باشد، نیست. بنابراین تبادر را باید گونه‌ای اماره دانست که همانند سایر امارات دارای کاشفیت ناقص از واقعیت است. نتیجه اینکه هر چند امارات و اصول عملیه هر دو از وسایل اثبات احکام قانونی است، ولی در مقام تعارض میان این دو، اماره بر اصل مقدم است؛ زیرا اصول به طور موقت حجیت یافته‌اند و هیچگونه کشف و حکایتی از واقع ندارند، بلکه صرفاً به علت جهل و عدم آگاهی و استتار واقعیت، توسط شارع معتبر دانسته شده‌اند تا از مکلفین موقتاً رفع حیرت گردد. به همین دلیل نیز در مقابل امارات و دلایل وارده که روزه‌ای به واقعیت دارند کاملاً تسلیم هستند و با وصول آنها خود به خود اعتبار و ارزش خویش را از دست می‌دهند [ص ۱۱، ۲۵]. به عبارت دیگر، تبادر از علائم ظهور است و از آن می‌توان ظهور لفظ در معنای واقعی را احراز کرد. بنابراین، چون ظاهر قانون خود دلیل است، با وجود آن، دیگر نوبت به اصول عملیه نمی‌رسد. پس با توجه به

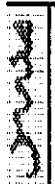


تبادر معنای بیش از نصف از اکثریت مطلق، ادله دیدگاه نخست مبنی بر استناد به اصل احتیاط نمی‌تواند مود تمسک واقع شود.

۳. از آنجا که قانونگذار بیش از هر مقام دیگر به مقصودی که از قانون داشته آگاه است و تنها او می‌تواند معنای صحیح قانون را تعیین کند شایسته است جستجو کنیم قانونگذار در فرض مسأله مورد بررسی به چه طریق عمل کرده و چه تفسیری از اکثریت مطلق ارائه کرده است؛ زیرا وی با آشنایی نسبت به ظاهر و باطن قانون، صالح به اعلام نظر و بیان اراده خود برای مجریان خواهد بود. حتی در صورت تغییر دوره قانونگذاری، بازهم قانونگذاران جدید برای بیان معنای قانون نسبت به سایرین صالحتر به نظر می‌رسند؛ زیرا بر فرض انحراف و تجاوز از حدود قوانین، مصوبات آنان به عنوان قانون جدید نیز قابل پذیرفتن است و مانند اصل قانون برای همه مقامها محترم و الزام آور است [۹، صص ۲۰۶، ۲۱۶]. در این راستا شورای انقلاب در مقطعی از تاریخ کشورمان به عنوان مرجع قانونگذاری، هر چند در قوانین متعدد به صراحت اکثریت مطلق را به معنای نصف به علاوه یک تعریف کرده، لکن همین شورا با توجه و امعان نظر به سابقه دیرینه لایحه قانونی اصلاح قانون تجارت و مشکلات عملی، در بیان منظور خود از اکثریت مطلق، عدد اعشاری حاصل از اکثریت مزبور را به طرف اقل گرد نموده است. برای مثال شورای مزبور در ماده ۱۱ لایحه قانونی انتخابات شوارهای شهر و طریقه اداره آن چنین مقرر کرده است: «جلسات انجمن نظارت با حضور اکثریت اعضا رسمی و تصمیمات با اکثریت مطلق (چهار نفر از هفت نفر) معتبر خواهد بود».

ماده مزبور هر چند منسوخ شده، لکن از باب کشف نظر قانونگذار و قرینه‌ای بر تبادر معنای بیش از نصف از اکثریت مطلق حائز اهمیت است و حتی اگر نخواهیم آن را به عنوان تنقیح مناط قطعی بپذیریم دست کم می‌تواند به عنوان تنقیح مناط ظنی مورد استناد قرار بگیرد.

۴. قانونگذار در ماده ۹۶ قانون آیین نامه داخلی مجلس مصوب سال ۱۳۷۹ اکثریت مطلق را به بیش از نصف تعریف کرده است. در خصوص ملاک این ماده دو نکته قابل توجه است: اولاً استدلال دیدگاه نخست مبنی بر نحوه تفسیر قوانین در حوزه حقوق عمومی، اگرچه استدلال محکمی است، لکن با توجه به مفاد ماده ۹۶ فوق الذکر نمی‌تواند ملاک عمل واقع شود؛ زیرا قانون آیین نامه داخلی مجلس که خود از مظاهر بارز حقوق عمومی، بلکه در حد اعلائی آن است، اکثریت مطلق را به بیش از نصف تعریف کرده است. این امر بدین معناست که قانونگذار در شوراهایی که تعداد اعضایشان فرد است نیازی به حمل عدد اعشاری به





طرف اکثر ندیده و حضور یا رأی مثبت بیشتر از نصف اعضا را برای تحقیق اکثریت مطلق کافی می‌داند، حتی اگر این تعداد دقیقاً نصف به علاوه یک نباشد.

ثانیاً هر چند قانون تشکیلات و وظایف شوراهاى اسلامی کشور قانونی خاص است که موضوعاً با قانون آیین‌نامه مجلس بکلی متفاوت است، لکن برخی از تأسیسات به کار رفته در قوانین مختلف دارای ماهیت و ملاک واحدند و استعمال آنها در مواضع مختلف، ماهیت و مفهومشان را تغییر نمی‌دهد. بدیهی است اکثریت مطلق به کار برده شده در ماده ۱۵ قانون فوق الذکر نسبت به اکثریت مطلق مذکور در ماده ۹۶ قانون آیین نامه داخلی مجلس ویژگی اضافی ندارد تا بیان آن در دو موضع متفاوت موجب تغییر معنا و مفهوم آن گردد. به عبارت دیگر در یک نظام صحیح قانونگذاری اشخاص باید در برابر قانون مساوی باشند و بر موقعیتهای یکسان، قوانین متعارض حکومت نکند.

با توجه به این استدلال، به نظر می‌رسد در مواضع سکوت قانونگذار، بهترین راه حل این است که متن هیچ قانونی بدون توجه به سایر قوانین و مقررات تفسیر نشود و روح قانون از مجموعه اصول استنباط گردد. بنابراین برای پیدا کردن معنای اکثریت مطلق مذکور در ماده ۱۵ قانون مزبور به جای رجوع به معنای لغوی یا اصطلاحی آن باید به تمام قوانینی که از آن بعد تا کنون تصویب شده‌اند توجه کرد و از ترکیب همه آنها منظور قانونگذار را به دست آورد [۹، صص ۲۰۶، ۲۱۶]؛ زیرا قانون جدید آخرین اراده قانونگذار است و احترام به خواسته‌های او ایجاب می‌کند که از آن پس تنها این قانون بر روابط اشخاص حکومت داشته باشد خصوصاً اینکه علی‌الاصول قانون جدید عادلانه‌تر و با نیازهای اجتماعی سازگارتر است.

۵. چنانچه تعریف اکثریت نسبی را به شرحی که گذشت قبول نماییم، پذیرش دیدگاه نخست در برخی از صور واجد نتیجه نامطلوب دیگری است که در نظام حقوقی ما برای آن جایگاهی پیش‌بینی نشده است. همانگونه که قبلاً بیان گردید عناوین اکثریت در نظام حقوقی ما در سه عنوان اکثریت نسبی، مطلق و خاص خلاصه شده است. پذیرش دیدگاه نخست باعث تحقق اکثریت جدیدی می‌گردد که هیچیک از اکثریتهای موسوم شامل آن نمی‌شود. به عنوان مثال اگر ملاک رسمیت جلسات شورای نه نفره ای به اکثریت مطلق باشد و فقط پنج نفر از آنان در جلسه مزبور حاضر شوند، این اکثریت، مطلق نیست؛ زیرا از منظر دیدگاه نخست، اکثریت مطلق به حضور شش نفر از اعضا تحقق می‌یابد. اکثریت نسبی نیز نمی‌تواند باشد، زیرا مطابق تعریف ارائه شده، زمانی از اکثریت نسبی سخن به میان می‌آید که





گزینه‌های انتخاب الزاماً متغییر میان سه عامل یا بیشتر باشد، در حالی که در مثال مذکور تنها دو گزینه (حاضران و غایبان) با هم مقایسه شده‌اند. بدین ترتیب مشاهده می‌شود که اعمال این دیدگاه در عمل و در برخی از موارد اکثریتی را به دست می‌دهد که هیچ پایگاه قانونی در نظام حقوقی ما ندارد.

### ۳- نتیجه‌گیری و پیشنهادها

با توجه به تعاریف لغوی و اصطلاحی از اکثریت نسبی، مطلق و خاص، استقرا در قوانین و نیز اصول حقوقی می‌توان چنین نتیجه گرفت:

۱. اکثریت نسبی - در معنای اخص - آنگونه که از قوانین استنباط می‌گردد و بر خلاف معنای لغوی و اصطلاحی آن عبارت است از «فزونی آرای یک داوطلب نسبت به داوطلبان دیگر یا یک گزینه نسبت به گزینه‌های دیگر تا زمانی که به اکثریت مطلق نرسیده است».

۲. اکثریت خاص، اکثریتی است که موضوع آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده، نصابش همیشه بیشتر از اکثریت مطلق است. بنابراین نصابهایی که تعداد آنها کمتر از نصف است نباید تحت عنوان اکثریت خاص یاد شوند، بلکه باید صرفاً به عنوان یک نصاب خاص مورد توجه واقع گردند.

۳. هرچند قانونگذار دو تعریف متفاوت از اکثریت مطلق ارائه کرده، ولی در هر حال بازگشت تعریف اکثریت مطلق به نصف به علاوه یک در شوارهایی که تعداد اعضای آنها فرد است به تعریف اکثریت مطلق به بیش از نصف می‌باشد. در حقیقت، اکثریت مطلق در هر حال دارای تعریفی واحد و به معنای بیش از نصف است. به بیان دیگر، اگرچه اکثریت مطلق در وضع تخصصی (تعینتی) خود از نظر عالمان لغت و برخی از حقوقدانان دارای تعریف نصف به علاوه یک است، ولی عالمان حقوق باید با تکرار تعریف اکثریت مطلق به بیش از نصف زمینه شیوع این لفظ در معنای بیش از نصف و وضع تخصصی (تعینتی) این اصطلاح حقوقی را فراهم نمایند.

۴. ارائه تعریف واحد از اکثریت مطلق به «بیش از نصف» دارای این مزایا است :

اولاً مجریان را از بالاتکلیفی می‌رهاند و از اعمال سلیقه‌های متضاد جلوگیری می‌کند.

ثانیاً در هر امری که اتخاذ تصمیم در خصوص آن دایر مدار دو گزینه مثبت و منفی باشد نظر یا حضور اکثریت بدین دلیل که بیش از نصف است، الزاماً حاوی اکثریت مطلق است. بنابراین نصاب اکثریت در اینگونه موارد نیاز به قید «مطلق» ندارد، در حالی که مطابق



تعریف اکثریت مطلق به نصف به علاوه یک (مطابق دیدگاه نخست) هر اکثریت بیش از نصفی الزاماً واجد اکثریت مطلق نیست. بنابراین، هر جا که قانونگذار رسمیت جلسات را منوط به حضور اکثریت اعضا دانسته منظور اکثریت مطلق است؛ زیرا در اینگونه موارد (تقابل میان حاضران و غایبان) تحقق اکثریت نسبی غیرممکن است.

ثالثاً مرز میان اکثریت نسبی، مطلق و خاص کاملاً مشخص و هر یک در جایگاه خود مورد استعمال قرار خواهد گرفت و بدین وسیله از اختلاط این مفاهیم با یکدیگر اجتناب خواهد شد؛ این در حالی است که پذیرش دیدگاه اول در اغلب موارد باعث اختلاط مفهوم اکثریت مطلق با مفهوم اکثریت خاص و یا اکثریت نسبی است.

۵. شایسته است قانونگذار در تدوین یا اصلاح قانون تجارت، اکثریت مطلق را به بیش از نصف تعریف نماید تا بدین وسیله اکثریت مزبور در هر شرایطی دارای تعریف واحدی باشد. همچنین شورای عالی استانها یا دولت رأساً می‌توانند در لایحه‌ای استفساری از ماده ۱۵ قانون تشکیلات و وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی... با توجه به نتایج حاصل از این تحقیق، تفسیر قانونی اکثریت مطلق را از مجلس بخواهند.

#### ۴- منابع

- [۱] شهیدی، م.، حقوق مدنی: تشکیل قراردادهای، ج ۱، نشر حقوقدان: تهران، ۱۳۷۷.
- [۲] دهخدا، ع.ا.، لغتنامه دهخدا، زیر نظر سید جعفر شهیدی، ج ۲، چ ۲ از دور جدید، مؤسسه لغتنامه دهخدا: تهران.
- [۳] انوری، ح.، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۱، انتشارات سخن: تهران، ۱۳۷۸.
- [۴] جعفری لنگرودی، م. ج.، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۱، گنج دانش: تهران، ۱۳۷۸.
- [۵] طباطبایی مؤتمنی، م.، حقوق اساسی، نشر میزان: تهران، ۱۳۷۰.
- [۶] هاشمی، م.، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران (حاکمیت و نهادهای سیاسی)، ج ۲، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی: تهران، ۱۳۷۲.
- [۷] شهیدی، م.، حقوق مدنی: اصول قراردادهای و تعهدات، ج ۲، عصر حقوق: تهران، ۱۳۷۹.
- [۸] محمدی، ا.، مبانی استنباط حقوق اسلامی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.
- [۹] کاتوزیان، ن.، مقدمه علم حقوق، چ ۲۵، شرکت سهامی انتشار: تهران.
- [۱۰] المظفر، م. ر.، اصول الفقه، ج ۱، نشر دانش اسلامی، ۱۴۰۵.
- [۱۱] محقق داماد، م.، قواعد فقه (بخش مدنی)، چ ۳، انتشارات اندیشه‌های نو در علوم اسلامی: تهران، ۱۳۷۰.



ژړو، شکاره علوم انسانی و مطالعات فرهنجی  
پرتال جامع علوم انسانی